

نقد کتاب «دولت فروتن، دولت مدرن، استراتژی‌هایی برای تغییری دیگر» جستاری در فروتنی لویاتان

حمیدرضا ملک‌محمدی*

چکیده

تقابل دو پدیده اقتضائات دوران جدید و رفتار دولت، از جمله مسایلی است که نویسندگان حوزه‌های مختلف از مدیریت گرفته تا جامعه‌شناسی و علوم سیاسی را به خود وامی‌دارد. نوشته‌های انتقادی تا نوشته‌های بی‌طرف و تا طرفدار رفتارهای دولت و نظام دیوانی، سه طیفی هستند که در این زمینه خودنمایی می‌کنند. در این میان میشل کروزیه از جامعه‌شناسان قلم به دست و منتقد رفتارهای دولت و دیوانسالاران، با بررسی دولت‌های فرانسوی پس از جنگ دوم جهانی، آنها را واجد صفت خود-دانا بینی و خود-توانا پنداری می‌بیند اما بر این باورست که تحولات دوران در کنار ناکامی‌های دولت‌های یاد شده در دستیابی به اهداف اجتماعی و اقتصادی بویژه در حوزه‌هایی همچون آموزش و سلامت، ضرورت یک بازنگری اساسی در منش دولت را آشکار می‌سازد. منشی که باید تجلی خود را در فروتنی به نمایش گذارد. او دولت مدرن را بدون سیاست فروتن، ناممکن می‌داند.

کلیدواژه‌ها: دولت، تکبر دولتی، فروتنی دولت، شهروندمداری، قدرت عمومی.

۱. مقدمه

میشل کروزیه (۲۰۱۳-۱۹۲۲) جامعه‌شناس نام‌آشنای فرانسوی که بواسطه نوشته‌هایش در زمینه دولت، دیوانسالاری، سازمانها و مسایل عمومی توجه بسیاری از محققان و علاقه‌مندان

* استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، malekgl@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۸

این حوزه را به خود جلب کرده و از هم عصری بزرگانی همچون پیر بوردیو و آلن تورن در فرانسه سود می‌برد، چنان قلم می‌زند که هنوز هم نوشته‌های پیش از نیم سده گذشته‌اش (پدیده بوروکراتیک، ۱۹۶۳) جذاب و تازه خودنمایی می‌کنند. در واقع بخشی از این طراوت مفهومی و نوشتاری به تجربه بی‌واسطه او درباره سازمان‌ها بازمی‌گردد که گاه او را تا سرحد یک منتقد بی‌محابا و گاه، توصیه‌گری پدر مآب در چشمان خواننده پیش می‌برد و بخش دیگر به تکرار شونددگی مسایل دولت و سازمان مربوط می‌شود که هر از چندی با همان شکل کهنه یا صورتی جدید، خود را به ساحت اندیشه‌ای باز می‌نمایاند و در این میان، نوشته‌های قلم دوستانی چون کروزیه است که با موشکافی و دقت، نه فقط به تحلیل مفاهیم، بلکه گاه به آفرینش آنها دست می‌زند تا خواننده مشتاق را از لابلای جملاتی کوتاه و پر مغز، نه تنها در دایره تفکرات کروزیه ای قرار دهد بلکه گاه آنان را به سوی اندیشیدنی‌های همراستا بکشاند. گزاره‌هایی همچون "نمی‌توان جامعه را با فرمان، تغییر داد" که نام کتاب کروزیه را در سال ۱۹۷۸ به خود گرفت چنان کوبنده ظاهر می‌شوند که خواننده با هر مسلکی، مشکل می‌تواند در برابر تصدیق آنها از حاشیه آزادی زیادی برخوردار باشد. او در مسیری که می‌پیمود، اغلب از جاده مطالب دانشگاهی فرانسوی که خود، آنها را کوره راه دانشگاه می‌خواند، بیرون می‌زد تا آزادانه به آنچه سال‌ها تجربه کرده بود پروبال دهد.

کروزیه در سال ۱۹۸۷ به نگارش کتاب "دولت فروتن، دولت مدرن، استراتژی‌هایی برای تغییری دیگر" دست می‌زند و سه سال بعد، به دنبال بروز تحولاتی شگرف در عرصه دیوانسالاری‌های بزرگ ایدئولوژیکی بویژه در اروپای شرقی، آن را پیشگفتاری نو، از نو منتشر می‌سازد. این نوشته خواندنی که به قلم همکار فاضل آقای دکتر مجید وحید به ترجمه‌ای فاخر تبدیل گشته است و وجوهی چندگانه را در خود جای می‌دهد به دغدغه‌های یک روشنفکر تیزبین می‌ماند که موضوع اصلی بررسی خویش یعنی "دولت" را نه از نزدیک بلکه از دورتر نگاه می‌کند. دولت در نگاه کروزیه، چنان بزرگ است که برای دیدنش نیازی به ذره بین نیست بلکه بالعکس باید چند گام به عقب برداشت تا از زوایای مختلف، این هیبت عظیم را به خوبی دید و او برای دیدن دولت بزرگی که متکبرش می‌خواند، نمایشی ترتیب می‌دهد تا با خوانندگان فرانسوی و غیر فرانسوی خویش، نظاره گر کنش‌های این دولت و باید و نبایدهای آن در دوره جدید باشد.

نوشته حاضر که در قالب نوشته‌ای از جنس نقد ظاهر می‌شود با دیگر نقدهای بررسی کننده متون جهانی از برخی جهات، تفاوت‌هایی را داراست که مهم‌ترین آن، تلاش برای به نقد کشیدن نگاه کلی نویسنده و میزان انطباق ادعاهای کتاب با شرایط جدید جهانی بویژه در یک دهه اخیر است. بدون شک، این نوشته، قصد تغییر رویکرد کلی حاکم بر نقد کتب جهانی به شیوه مالوف را در سر نمی‌پروراند و لذا در بخش فرجام به جنبه‌هایی از آن اشارت خواهد داشت اما به دلیل خاص بودن کتاب و البته نویسنده آن، اتخاذ چنین رویکردی، یک ضرورت می‌نماید.

۲. بالا نشین پایین مکان

تصویری که کروزیه از دولت فرانسه آشکار می‌کند، دولتی پر طمطراق است که به گمان خویش، همه چیز را می‌داند و همه کار می‌تواند اما به واقع، موجودی کم توان بر صندلی چرخدار است که ناتوانی خود را از دید همگان پنهان کرده است. چنین دولتی است که سیاست را به بحران کشانده و از همین رو، مردم فرانسه، بیش از اندازه از سیاست کناره گرفته و روشنفکران، کنج عزلت گزیده و سکوت پیشه کرده‌اند. کروزیه ریشه این قدرتمندی کمتر مواجه با اعتراض را سنتی دولتی طولانی می‌داند که فرانسه را سده هاست زیر بار خود دارد. سنتی که به ظاهر از دولت، موجودی همه دان و همه توان ساخته است. اما همین تصویر به ظاهر کم نقص از توان دولت فرانسه، در لابلای چرخ‌های عناصر اجتماعی - اقتصادی بحران ساز، از پرهزینه گی نظام تامین اجتماعی تا گرفتاری‌های قوه قضاییه و از ناتوانی نظام ملی آموزش تا آشفتگی سیستم دانشگاهی، این دولت نشست بر صدر که شاید بر حسب اتفاق تاریخی یا به ضرورت سرشت دولت بودن، علاقه‌ای به دیده و شنیدن هم ندارد را با یک علامت سوال بزرگف نخست در برابر توانایش و سپس در مقابل مشروعیت صدرنشینی‌اش روبرو کرد.

سال‌های آخرین دهه از قرن بیستم به یاری کروزیه و اندیشه نقادانه او از دولت آمد. فروریختن نظام اتحاد شوروی و به دنبال آن، سازه‌های عظیم بوروکراسی دولتی در شرق، شاید انتظار پرده برداری از ناکامی دستگاه‌های دیوانی را برای کروزیه زودتر از آنچه می‌اندیشید برآورده ساخت. کروزیه این پدیده را ضرورتی برای ورود در دنیای جدید می‌پندارد و از پی چنین طرحی است که به بیان تز اصلی خویش می‌پردازد. این اندیشه‌ای ناصواب است اگر شاه بیت اندیشه کروزیه را جامعه‌ای بی نیاز از دولت و سرکوب آن به

رسم اندیشه‌های آنارشیستی بپنداریم. مخالفت کروزیه نه با اصل دولت که با اخلاق دولت یعنی خوی تکبر مآبانه و فخرگرایانه آن در صدرنشینی بی‌دلیلش می‌باشد. اینجا نقطه تولد دولت فروتن در تفکر کروزیه است. او تولد این اندیشه را همساز با اقتضائات دوران جدید می‌پندارد و آنگاه در قالب نوشته ای ده فصلی، گاه تند و گاه آرام، به رنگ‌آمیزی تابلویی می‌پردازد که از فروتنی دولت کشیده است.

۳. یک گام به عقب برای تشخیص تصویری دقیق

کروزیه در چهار فصل اول نوشته خود که نام کلی تشخیص به آن داده، نگاهی به تاریخ فرانسه در زمینه مشکل مدرن سازی روابط انسانی و شیوه های تصمیم جمعی و حکومت و بیان مسایل تاریخی از سال ۱۹۶۸ یعنی دوران جنبش دانشجویی می‌اندازد. فرانسه از این زمان است که باید دست به کار تهیه پاسخ های جدید برای بحران های چند لایه و فشارهای تجمع یافته سلسله مراتب سازمانی می‌شد. کروزیه چنین می‌پندارد که ژرژ پمپیدو رییس جمهور وقت فرانسه به عنوان وارث این مشکلات، همان قدر که در تشخیص مساله موفق بود در تشخیص راه حل، ناکام می‌نمود و بزرگترین اشتباهش این بود که می‌خواست بحران ساختاری مسلط بر نظام را با مکملی از رشد اقتصادی پاسخ دهد. راه حل های او شامل راه اندازی گروه های صنعتی بیش از حد وابسته به دولت و وارد کردن صدها هزار کارگر افریقایی تبار به فرانسه و اجرای سیاست های رفاهی پرهزینه بود که با از راه رسیدن شوک نفتی سال ۱۹۷۳ به بحران صنعت، مسایل نژادی و پنچر شدن چرخ نظام رفاهی انجامید.

هیچکدام از سیاست های مردان بعدی دولت یعنی نه دموکراسی ملایم ژیسکاردستنی و نه رونق اقتصادی میترانی مشکلاتی مانند فشار نظام اداری، تمرکزگرایی، تکبر نخبگان، زوال آموزش سنگینی سندیکاها را نتوانست حل کند. تکنوکرات های سابقه داری که در قالب تیم های کاری مختلف برای اداره امور، سازمان یافته بودند، گاه ناتوان از فهم واقعیت و یا حتی دریافت آن بودند (کروزیه ۴۴: ۱۳۹۰). شاید بی‌انصافی باشد اگر دلیل تشابه شکست های جامعه فرانسه در طی بیست سال در برابر موانعی مشابه را سوء نیت اداره کنندگان بپنداریم. کروزیه این اشتباهات یکسان در برابر مشکلات یکسان را ناشی از قواعد اجبارآمیز نظام می‌داند که افراد را به سوی رفتارهایی ناسازگار می‌کشاند و فرقی هم نمی‌کند که سوسیالیست ها بر سر کار باشند یا لیبرال ها. کروزیه به نوعی ناهمخوانی میان

دولت و جامعه در فرانسه در عصر پسامدرن نیز اشاره می کند. او بروز این ناهمخوانی را در فهم پیام این عصر برای دو شناسنده یاد شده یعنی دولت و جامعه می داند. او جامعه را متأثر از الزامات، رخدادهای و پیامدهای عصر پسامدرنی و آماده واکنش می بیند در حالی که دولت و تکنوکرات ها بازهم مانند گذشته از تشخیص راه حل وامانده اند. این نقطه بروز گسست میان دولت و جامعه است. کروزیه ب این باورست (کروزیه ۱۳۹۰: ۶۱) که جامعه فرانسوی در واکنش نسبت به دو انقلاب جدید یعنی انقلاب کار و انقلاب آداب و رسوم، قابلیت آن را دارد که خود را به خوبی منطبق سازد اما در سوی دیگر، دولت که در حال تبدیل شدن به کهنه ترین بخش نظام اجتماعی فرانسه است، چنان رفتار می کند که گویی اینها اصلا وجود ندارند.

کروزیه در سال ۱۹۷۰ در کتاب جامعه در انسداد نوشته بود " که مردم شایسته همان حکومتی هستند که دارند" اما اینک نظر او تغییر کرده بود. پیدایی این شکاف که پرده از ناهمخوانی در دریافت اقتضائات دوران جدید و شناخت راه های مواجهه با آن میان دو شناسنده دولت و جامعه برمی دارد، کروزیه را به سوی بیان این عقیده می کشاند که فرانسه، قربانی انتخاب های خود در گذشته است.

او در پایان کلام خود در این بخش، نقاب از مفهوم مورد علاقه اش برمی گیرد و زنده ماندن جامعه فرانسوی را در گرو داشتن دولتی فروتن می داند. اما به سرعت به این نکته اشاره می کند که فروتنی مساوی ضعف و به هم ریختگی نیست بلکه به معنای احترام گذار و آگاه از نادانسته های خود است. این دولتی است که فرمان نمی راند بلکه در خدمت جامعه است (کروزیه ۱۳۹۰: ۷۳). او وضعیت فعلی دولت را در فرانسه، آمیزه ای از ملی گرایی، تمرکز و وفاداری به سلسله مراتب می پندارد. دولتی که در همه جا حاضر است. هر کاری که در هر قلمرویی به نوعی با جمع و اجتماع ارتباط پیدا می کند، از آموزش و سلامت تا فرهنگ و رسانه، با دولتی مواجه می شود که باید موافقتش را کسب کند، سهم او را بدهد یا حداقل، او را در جریان بگذارد.

دولت فرانسوی مورد انتقاد کروزیه، دولتی خودبزرگ بین شده که کمتر با دنیای جدید سازگار است و این با مفهوم فروتنی از نگاه کروزیه که سازگار بودن از آن برمی آید، منافات دارد. کروزیه، دولت را در خدمت جامعه می داند اما گویی این جامعه فرانسوی است که در خدمت دولت و اهداف آن قرار گرفته است. او از یک جریان ظریف و پنهان که شاید در لباس نوعی پارادوکس برایش ظاهر می شود نیز سخن می گوید (کروزیه ۱۳۹۰: ۹۸). نظام

دیوانی فرانسه همزمان با این که به نوعی مدرن ساز شده و تکنیک‌ها و روش‌هایش را تغییر داده، اما گرایش‌های سستی خود را نیز تقویت کرده است. اما همخوانی این دو گرایش چگونه می‌تواند باشد؟ کروزیه شاید به صراحت به پاسخ این جرقه در ذهن خواننده نمی‌پردازد و شاید هم قصد دارد که خواننده، خود، به پاسخی از ظاهرسازی‌های فریبای دولت فرانسه در توجه به نوشتن اما علاقه باطنی به حفظ تاروپود روابط اجتماعی - سیاسی گذشته مبتنی بر جهت‌گیری خادم-مخدوم برسد.

۴. دخالت‌های دولتی مشکل‌ساز

کروزیه دربند بیان این مساله است که دولت در حالی که از پی یافتن مشکلات به این سو و آن سو می‌رود از این حقیقت غافل است که این دخالت‌های اوست که مشکل‌ساز می‌باشد. البته چنان که پیشتر نیز اشاره شد، مشکل‌سازي دخالت دولت از نگاه کروزیه، به اصل وجود دولت، آن گونه که مارکسیسم و آنارشیزم اعتقاد داشت بازمی‌گردد بلکه او، بی‌جایی دخالت دولت و بی‌وجهی آن را مشکل اصلی تلقی می‌کند. بنابراین شاید دو واژه حق و صلاحیت، برآیند واژگانی باشند که کروزیه در مجموعه اوراق این بخش از نوشتار خویش به شکلی ضمنی به آنها اشاره نموده است.

عرصه اقتصاد، اولین حوزه ای است که کروزیه آن را به چالش می‌کشد (کروزیه ۱۳۹۰: ۱۱۹). او اقتصادهای دستوری را عموماً محکوم می‌داند زیرا توانایی برآوردن نیازها در عصر جدید را دارا نیستند و فرانسه نیز از این قاعده مستثنی نیست. کروزیه مشکل اصلی در نگاه فرانسوی به پدیده بازار و تنظیم آن را فهم بوروکرات‌های فرانسوی از مساله تنظیم می‌داند. او بر این باورست که صاحب منصبان فرانسوی، توان فهم تنظیم بدون تنظیم‌گر را ندارند (کروزیه ۱۳۹۰: ۱۲۲). به همین دلیل، زمانی که از یک تنظیم‌گر بی‌طرف باید سخن گفته شود، این دولت است که به شکلی تمام‌قد در اندیشه آنها ظاهر می‌شود.

از اینجا شاید بتوان در لایه‌های پایین‌تر اندیشه کروزیه، وجود نوعی تقابل میان دست نامرئی بازار و دست مرئی دولت را مورد توجه قرار داد. او فروتنی دولت را، چنان که اشاره نمودیم، به چشم پوشی از همه چیز تعبیر نمی‌کند. دولت فروتن کروزیه ای، تجسم پدیده لسه فر به شکل کامل آن نیست بلکه دولتی است که برای تحمیل دیدگاه‌های از پیش شکل گرفته خویش از طریق دستور عمل نمی‌نماید و در عوض، به یاری برای تنظیم امور

برخاسته است. در اینجا سادگی قواعد و همکاری شهروندان، دو مولفه ای هستند که دولت را در عرصه اقتصاد یاری می کنند.

کروزیه به سراغ اجتماع هم می رود. این سراغ گیری، چنان است که گویی هم بدان علاقه بیشتری دارد و هم به دلیل توان فکری بیشتر در مقایسه با حوزه تخصصی تر و کمی گرای اقتصاد، نیکوتر از عهده آن بر می آید. او از تمایز میان دو عرصه اقتصاد و اجتماع سخن می گوید. کروزیه، امر اقتصاد را قلمرو عقلانیت محض و تابع درک کمی می پندارد و اجتماع را در قلمرو احساس و ارزش قرار می دهد (کروزیه ۱۴۶: ۱۳۹۰). البته او از اصطلاح "اجتماعی"، بیشتر به سیاست های حوزه اجتماعی و سیاستگذاری اجتماعی نظر دارد و لذا بیشترین میزان مثال هایی که می آورد در زمینه تامین اجتماعی و آموزش و پرورش است. بحث کروزیه در اینجا یک بار دیگر، تقابل دو دست مرئی و نامرئی را به یاد می آورد. آیا حوزه هایی همچون آموزش و تامین اجتماعی با هزینه های سنگین و کمر شکن را باید در دستان دولت نگاه داشت یا به بازار سپرد. او عقیده دارد که این دو حوزه اگر در بند بازتنظیم قرار نگیرند، "جنون مطالبات هرچه بیشتر خواهی آنان" (کروزیه ۱۵۲: ۱۳۹۰) اصل آنها را به سوی فرو ریختن می برد. در اینجا کروزیه به شکلی ماهرانه، مساله تنظیم را به سوی تقویت نقش ذی نفعان این حوزه ها می کشاند. او غقیده دارد در متمم این گونه خدمات، مشتری باید در امر تولید مشارکت داشته باشد. دانش آموز به خود می آموزد و بیمار، خود را درمان می کند و این به همان اندازه ای است که توسط معلم و پزشک، آموزش داده و درمان می شوند. کروزیه بار دیگر به مخالفت با جنبه های تحمیل گر الزامات دولتی در این زمینه ها برمی خیزد و به جای تلاش در اعمال کنترل از طریق تحمیل ساختارهای الزام آور و فرمول های نظارت بر مدیریت، سهم کردن ذی نفعان در تلاش ها و کوشش ها و عهده دار نمودن مسولیت ها و تبدیل افراد به شرکای فعال و کارآمدتر را مطرح می کند.

کروزیه در مبحثی دیگر، به مساله کیفیت می پردازد و پایان دوران فرمانروایی مطلق کمیت را اعلام می کند (کروزیه ۱۶۵: ۱۳۹۰). در این جا همان دولتی که هنوز از نگاه او به فروتنی نرسیده، عاملی تعیین کننده در این کار بزرگ است زیرا دولت، هم دارای امکاناتی زیاد و گسترده است و هم خدمات فراوانی را ارائه می کند. از این رو، حرکت به سمت کیفیت گرایی، چیزی است که دولت باید آن را بویژه در عرصه هایی همچون مدارس و دانشگاه ها به انجام رساند. او لازمه این کار را سرمایه گذاری در تفاوت های انسانی

می‌داند زیرا انسان‌ها هستند که در نهایت، کیفیت را بیار می‌آورند و این کار را از نظر کروزیه باید با آموزش عالی آغاز نمود زیرا این جا محل تربیت نخبگان است. کروزیه عقیده دارد وضعیت فعلی دانشگاه‌ها در فرانسه، یک خودمختاری ظاهری است و در عمل، آنها قادر به اتخاذ ساده‌ترین تصمیمات و اجرای سیاست‌ها نیستند. او اعتقاد دارد دولت برای حل مشکلات باید دست به سوی آنانی دراز کند که بهتر می‌توانند این کار را انجام دهند و این یعنی شهروندان در مسئولیت‌های عملی خویش. این کار است که دولت را به سوی فروتنی پیش می‌برد.

۵. به سوی مدرن‌سازی جامعه

کروزیه، سومین و آخرین بخش از کتاب خویش را با عنوان راهبرها عرضه می‌کند. او این راهبردها را در راستای حرکت به سوی مدرن‌سازی جامعه فرانسه می‌پندارد. یک حرکت اصلاحی تنها زمانی شکل می‌گیرد که نگاه‌ها به آینده معطوف باشد. کروزیه در این بخش با بهره‌گیری از حوزه تفکر استراتژیک، قطب‌های استدلال راهبردی یعنی اهداف، منابع و محدودیت‌ها را به عنوان مسایل اصلی مورد توجه قرار می‌دهد. او عقیده دارد منابع، مهم‌ترین مساله است و باید به آن بیش از دیگر موارد توجه نمود. این منابع از نظر کروزیه، همان نخبگان و کارگزاران هستند که منبع اجتناب‌ناپذیر راهبرد مدرن‌سازی جامعه فرانسوی محسوب می‌شوند. اما آنها در وضعیت فعلی، بلوکه شده‌اند و تمام قابلیت آنها برای به حرکت درآوردن ماشین دولت استفاده می‌شود. به گفته کروزیه، نظام اداری در ناپیی و ناشنوایی نسبت به جهان خارج یعنی نسبت به واقعیت‌های خدماتی که به مردم عرضه می‌شود، تلاشی بی‌پایان را برای بهبود خود با انجام ماموریت‌های غیر مرتبط با عمل به انجام می‌رساند (کروزیه ۲۱۴: ۱۳۹۰). تصمیمات با سهل‌انگاری بسیار بر مبنای استدلال‌های زبان‌آورانه به مدد جدل‌های بی‌پایان میان برداشت‌ها و منافع مختلفی که به چرخه تصمیم‌گیران وارد شده‌اند اتخاذ می‌شوند. مشارکت‌کنندگان در تصمیم با واقعیت‌ها بی‌ارتباطند و تنها واقعت در دسترس آنها، واقعیت‌های کمی است یعنی محاسباتی داخلی که بوسیله نظام اداری انجام می‌شود و آمارهایی که با دیدگاه سستی غالب تحریف می‌شوند. کروزیه حتی سندیکاها و سازمان‌های حرفه‌ای فرانسوی را بدون زیر سوال بردن نقششان، فاقد آشنایی با تنظیمات سیستم‌های انسانی که نمایندگی آنها را عهده‌دار هستند، می‌داند.

کروزیه همچون نویسنده ای که حریصانه به دنبال یافتن راه حل اصلاح نظام کشور خویش است، نظام های گوناگون اداری در کشورهای مختلف از جمله ایالات متحده، ژاپن و گاه انگلستان و آلمان را مورد توجه قرار می دهد و هر بار این سوال را مطرح می کند که آیا امکان پیاده سازی چنین چیزی در فرانسه هم وجود دارد؟ و هر بار با چنان حجم سنگینی از متغیرهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی روبرو می شود که در یافتن جواب درست برای این سوال با مشکل مواجه می شود. او به هر حال، مشکل را در تکنوکراسی برگزیده جامعه فرانسوی می بیند و بر آنست که هر نوع اصلاحی، نیازمند تغییر در نظام فعلی تحت سلطه تکنوکرات ها در فرانسه است. زیرا این افراد، شیوه استدلال بوروکراتیکی را که ما همچون آنها در آن زندانی هستیم، تحمیل، حفظ و توجیه می کنند.

کروزیه در پایان، نتیجه می گیرد که دولت مدرن بدون سیاست فروتن ممکن نیست. دولت فروتن از نگاه او، دولتی است که به شهروندان احترام بگذارد و برای آنان کار کند. او با صدایی بلند فریاد می زند که "یک بار دیگر، خدایی در حال فناست اما این، نه خدای ابراهیم و یعقوب، بلکه خدای لنین و توتسکی است" (کروزیه ۲۸۲:۱۳۹۰). مساله سیاست این نیست که به انسان ها بگوید چه بکنند بلکه مساله اصلی آنست که به انسان اجازه بدهد خود را بیابد که چه کند.

۶. بازگشت لویاتان و فروتنی از دست رفته

این عنوان شاید خواننده نوشته پیش رو را به یاد بروس لی و فیلم به یاد ماندنی او یعنی بازگشت اژدها بیاندازد. البته این تداعی، چندان هم بی وجه نیست بدان شرط که لویاتان و اژدها را واژگانی مترادف و همسان بینداریم. کروزیه چنان که از نام کتابش برمی آید از فروتنی دولت سخن می گوید و زنده ماندن جامعه را به فروتنی دولت منوط می کند و از فروتنی، نه معنای ضعف و به هم ریختگی بلکه نوعی آمیختگی با احترام را ارده می نماید. دولتی که به آنچه نمی داند آگاه است. دولت دلخواه کروزیه، دولتی است که فرمان نمی راند بلکه در خدمت جامعه است. دولتی است که انحصار منابع عمومی را در اختیار ندارد. دولتی که فخر فروشی های دولتمردانه و بالانشینی های سستی آن را کناری نهاده است. این خواسته ای است که کروزیه بارها از آن در این نوشته خویش پرده برداشته است.

کروزیه در فضایی نفس می زند که دولت‌ها بویژه دولت فرانسه، در چارچوب‌های متصلب دیوانی خود ساخته، گرفتارانی ناآگاه از گرفتاری خویش بودند. این نویسنده پر دغدغه فرانسوی ستایشگر نظام دیوانی امریکا، از یک سو به ظرافت‌های کار اداره اجتماع و دستگاه دیوانی نظر داشت و از سوی دیگر، دولتی غول آسا را می دید که بزرگیش، مانع از ورود روان و چابک در عرصه‌های ظرافت جو می شد. حال، همه چیز در گرو تغییر بود و تغییر ندادن این وضعیت، به درجا زدن جامعه و به دنبال آن، از کارافتادگی آن منجر می شد و اگر هم قرار بود تغییر، بدون الزامات اساسی آن صورت گیرد، به تبرزنی می ماند که لباس جراحی بر تن کرده و به قصد مداوای بیمار، راهی بیمارستان می شد.

کروزیه زمانی که دست به قلم نوشتن کتاب دولت فروتن شد (۱۹۸۷)، بحث از کارایی دولت‌ها بویژه در نظام‌های قدرتمند دیوانی در سطح جهان، دستخوش چالش‌هایی جدی شده بود. اما به گاه نگارش دومین پیشگفتار بر این کتاب در سال ۱۹۹۰، "بناهای خود بزرگ‌بینانه اروپای شرقی در حال فرو ریختن هستند". حوادثی که ناخواسته، برق امید را در چشمان کروزیه نشانده. تقارنی به جا و به وقت که استدلال‌هایش را با آنچه اتفاق می افتاد، همسو می کرد. دیگر، کسی نمی توانست در تمجید این دستگاه‌های قدرتمند دیوانی، مدیحه سرایی کند چون یکی پس از دیگری در حال فروپاشی بودند. اما در نبودشان نیز نمی شد پایکوبی کرد چون خلایی بنیان سوز را به ارمغان می آوردند. در چنین شرایطی، کروزیه از فلسفه جدید عمل دولتی سخن می گوید. دولتی که پس از این فراز و نشیب‌ها باید به فروتنی تن در دهد و شهروندانش را از رعایایی مطیع به کنشگرانی مشارکت جی تبدیل نماید.

تا بدین جا، اگر خواننده ای در همان سال‌های نگارش کتاب و در حال و هوای بروز این تغییرات جهانی با تمرکز بر اردوگاه شرق به مطالعه نوشته‌های کروزیه می پرداخت، به ناگاه تائیدی به پشتوانه روند گردش ایام بر ذهنش نقش می بست. اما امروز اگر همان خواننده بعد از ربع قرن که از نگارش این نوشته می گذرد، بار دیگر به آن رجوع کند، آن را نوشته‌ای همچنان خواندنی اما در فضایی بسیار متفاوت و توصیه‌هایش را قابل تأمل از نگاه امکان‌سنجی خواهد یافت.

حوادثی که در نخستین دهه از هزاره سوم میلادی یکی پس از دیگری اتفاق افتادند، دولت را حتی اگر هم می خواست به توصیه‌های کروزیه، گوش سپارد، با وضعیتی مداخله جو مواجه می ساخت. ناقوس یازدهم سپتامبر در ایالات متحده امریکا و اعلام آغاز جنگ

علیه تروریسم، حضور نظامی و پررنگ ارتش این کشور و ارتش متحدانش در مناطقی فرسنگ ها دورتر از سرزمین اصلی، بحران اقتصادی پر قدرت در اردوگاه سرمایه‌داری جهانی که پس لرزه ایش هنوز تمامی جنبه های زندگی خانواده های غربی را در معرض خود قرار می دهد و دست آخر، ظهور بالنسبه پر شمار گروه های مسلح ایدئولوژیکی رادیکال با القابی منتسب به اسلام در کشورهای مختلف، تصویر دولت کروزیه ای با لباسی پیشخدمتی را به دولتی با لباس های نظامی و تجهیزات جنگی تبدیل کرده است. بی شک، فروتنی بر باد رفته دولت به این نویسنده فرانسوی ربطی ندارد زیرا بروز رخدادهایی که قدیمی ترین کارکرد دولت یعنی حفظ امنیت جامعه را مورد فراخوان قرار می داد، چنان پر حجم ظاهر شد که بازگشت لویاتان را به خواسته ای عمومی تبدیل کرد.

بازگشت لویاتان نه یک بازگشت ساده بلکه بازگشتی با تمام لوازم و پیش نیازها بود. لویاتان آمده بود تا نقش سنتی خویش را در حفظ امنیت ایفا کند اما در کنار آن، بحران زدگان اقتصادی که سالها بود هیبت جنگی او را چنین ندیده بودند، دست یاری خواهی - هرچند به ضرورت - به سویش دراز کردند تا به زندگی ناخوشایند شده اقتصادی آنها نیز نظری بیافکند.

سناریوی دولت کروزیه ای که شبه نسخه ای از شاهزاده و گدای مارک تواین شده، اگر بخواهد محقق شود با یک پارادوکس اساسی مواجه می گردد. او از یک سو باید متواضعانه، حوزه های حضور و اقتدار خویش را کاهش دهد، از انحصار منابع، دست بردارد و هر آنچه را که مستلزم فروتنی و خدمت به شهروندان است در پیش گیرد و از سوی دیگر، لباس رزم بر تن کرده و با استفاده از تمامی منابعی که در انحصار و اختیار دارد به حفاظت از جان و مال شهروندان، همت گمارد و این دو، الزاماتی بس متفاوت با یکدیگر دارند. این، همان پارادوکسی است که بیست و پنج سال پس از نگارش کتاب، به اقتضای گذشت ایام و چرخش دوران بوجود آمده است. از سوی دیگر نمی توان فراموش کرد که حوزه های کارکردی دولت، حوزه هایی منفصل و پراکنده نیستند. تراوایی دیواره های جداساز وظایف دولت، چنان است که تغییر در هر کدام، بر دیگری اثر می گذارد. لویاتانی که سلاح بر دوش می گیرد، کفش هایش نیز عوض می شود و سخن گفتنش نیز تغییر می کند. بازگشت ازدها، بازگشتی تمام عیار و کامل است.

۷. نتیجه‌گیری

میشل کروزیه، نویسنده توانای فرانسوی با نگارش کتاب "دولت فروتن، دولت مدرن، استراتژی‌هایی برای تغییری دیگر"، پرده از دغدغه‌ای که سال‌ها ذهن او را به خود مشغول می‌کرد برداشت. اقتضائات دنیای مدرن با رویکردهای متکبرانه همخوانی ندارد. اقتضای دنیای نو، تبدیل رعایایی مطیع به شهروندانی مشارکت‌جو در کنار دولتی فروتن و در خدمت جامعه است. نگاه کروزیه اگرچه در وهله نخست، به نظام اداری فرانسه باز می‌گردد و بحث‌هایش را با فرانسه و ات‌آن از حکومت‌های بعد از جنگ آغاز می‌کند اما چنان سخن می‌گوید که کم‌کم گویی به منطقی تعمیم یافته تبدیل می‌گردد.

نگاه کروزیه گاه به سوی مباحث کلان و زمانی به سوی بحث‌های خرد در رفت و برگشت است و گاه خواننده تحلیلگر را با نوعی درهم ریختگی مواجه می‌سازد. نویسنده در نگاه کلان، دولت و شیوه‌های برخورد با او را مد نظر دارد و در نگاه خرد، نظام اداری کشورش را در عرصه‌هایی بخشی همچون آموزش و سلامت به چالش می‌کشد و تفکیک این دو، گاه خواننده را آرام می‌گذرد. هرچند بعید نیست این دو نگاه را به نوعی در طول یکدیگر مورد توجه قرار داده باشد و از کلیت دولت در معنای قوه مجریه سخن بگوید. با این همه، گاهی از این منظر فراتر می‌رود و از بحث شبه فلسفی تغییر انسان بوسیله دولت سخن مس‌گوید.

دست آخر، بروز رخدادهایی شگرف در سال‌های آغازین هزاره سوم میلادی از حملات نظامی کشورهای غربی به کشورهای خاورمیانه‌ای تا حادثه تاریخی اعلان جنگ با تروریسم و بحران‌های تودرتوی اقتصادی، اجرای توصیه‌های کروزیه را با ضرورت بازگشت دولت‌های قدرتمند روبرو ساخت. خدایی که کروزیه از رفتنش می‌گفت، یک بار دیگر با قدرت در صحنه حاضر شده است.

این حضور دوباره دولت از چند وجه حائز اهمیت است: نخست، در بسیاری موارد این مردم و افکار عمومی آنهاست که برای اصلاح وضعیت خویش بویژه در حوزه اقتصادی، خواهان حضور قدرتمند و پررنگ دولت‌هاست. دیگر این که امنیتی شدن فضای عمومی جهانی به عنوان فراخوانی برای تقویت نقش‌های سنتی دولت در حفظ امنیت، بدون شک به جلو آمدن دولت در عرصه‌های دیگر منجر خواهد شد. تنها چالش که در این میان باقی می‌ماند، ناکارآمدی دولت‌ها در حل کوتاه مدت مشکلات است که چون رقیبی دیگر در این عرصه برای حل مشکلات وجود ندارد، نمی‌توان آن را چالش دولت افکن

دانست. بدین ترتیب، روشن نیست آیا پیشنهادهای کروزیه برای دولت، آیا در شرایط کم سابقه جدید، باز هم می تواند نظر صاحب منصبان قدرت خواه منتظر این روزها را به خود جلب کند یا خیر.

کتاب دولت فروتن جدای از آنچه تاکنون در نقد عدم انطباقش با اقتضائات دوران جدید گفته شد، کتابی خواندنی است و خواننده را با دیدگاه‌های یکی از متفکران فرانسوی که تا همین اواخر دیده از دنیا بر نیسته بود آشنا می سازد. با این وجود شاید جای آن داشت که کروزیه در سال‌های واپسین عمر خویش، شاید در مقدمه ای سوم بر کتاب، به این نکته اشاره می نمود که تحولات جدید با سرعتی سرسام آور، بسیاری از دیدگاه‌های قدیم را مورد سوال و ابهام جدی قرار داده است.

نگاهی به دو مقدمه کتاب که در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۰ به رشته تحریر درآمده اند حکایت از آن دارند که نگارش کتاب به بیش از یک ربع قرن پیش باز می گردد. از آن زمان تاکنون بویژه در ده سال گذشته، جهان شاهد حوادثی بوده که در کمتر برهه‌ای می‌توان سراغ از چنین رخدادهایی را چه در بعد کمی و چه در مقیاس کیفی گرفت. این رخدادها بر نگرش و کنش دولت‌ها و همچنین نگاه مردم به دولت و انتظارات آنها تأثیراتی کم نظیر گذارده است و لذا تحلیل‌هایی که به سال‌ها پیش از این دوران باز می گردند بیشتر چهره تحلیل‌هایی تاریخی را به خود می گیرند.

آنچه به عنوان نکته مغفول از نگاه کروزیه بیان شد بسیار جای آن داشت که به کمند قلم مترجم محترم درمی‌افتاد زیرا خواننده آگاه اگر توجهی به سال نگارش کتاب نداشته باشد بی‌شک در لایه‌های پایینی ذهن خویش به عدم انطباق گفته‌های کروزیه با آنچه در حال حاضر در دنیای سیاست و جامعه در جریان است پی خواهد برد. هرچند این مساله ایرادی را متوجه مترجم نمی کند با این وجود توضیحی اندک در بخش مقدمه مترجم شاید می‌توانست راهگشا باشد. از سوی دیگر برخی کاستی‌های ظاهری مانند بیان واژه ای واحد با تلفظی یکسان در زبان فارسی و لاتین مانند "پراکسیس" در متن و پاورقی (ص ۱۹) یا عدم استفاده از واژگان مرسوم و تخصصی بدون ترجمه لفظ مانند "آمبودزمان" که لفظش به همین شکل در نوشته‌های جاری بر معنای "بازرس ویژه" بودنش سبقت جسته (ص ۲۴۷) مواردی هستند که البته خللی به نوشته وارد نمی‌سازند.

۳۱۰ نقد کتاب «دولت فروتن، دولت مدرن، استراتژی‌هایی برای تغییری دیگر»؛ جستاری ...

کتاب‌نامه

کروزیه، میشل (۱۳۹۰)، دولت فروتن، دولت مدرن راهبردهایی برای تغییری دیگر، ترجمه مجید وحید، تهران، رخداده نو

Crozier, M. (1971), *The world of the office worker*, University press of Chicago.

Crozier, M. (1992), *L'acteur et le systeme: Les constraints de l'action*, Seuil pub.

Crozier, M. (1993), *Societal change between market and organization*, Ashgate pub.

Crozier, M. (1986), *Trouble with America: why the system is breaking down*, University of California press.

Crozier, M. (2010), *The bureaucratic phenomenon*, New Brunswick.

Crozier, M. (1991), *Etat modern, Etat modeste, strategies pour un autre changement*, Fayard.